

بررسی ماهیت جرم قتل در قوانین موضوعه

غلامحسن بلوچی

کارشناس حقوقی قضایی و اجرای احکام زندانهای استان سیستان و بلوچستان.

نام نویسنده مسئول:

غلامحسن بلوچی

چکیده

فقها درباره تعریف قتل اختلاف نظر دارند، شاید بتوان تعریف طرابلسی را به عنوان تعریفی معیار برگزید. طرابلسی در تعریف قتل می گوید: «فعلی که به بندگان نسبت داده می شود و با آن زندگانی زوده می شود. اگر بدون فعل بندگان زندگانی زوده شود مرگ نام دارد» قانون گذار صرفاً مصادیق قتل عمد را برشمرده و هیچ ذکری از تعریف آن نیاورده است. دیدگاه های فقه امامیه به روشنی در بندهای مختلف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی نمود یافته است. قانون گذار جمهوری اسلامی همچون فقهای امامیه، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از تقسیم سه گانه پیروی کرده است. رزمگاه اصلی فقها در جرم قتل عمد، بر ماهیت و تعریف آن متمرکز است، در حالی که برخی همچون ابوحنیفه بر آلت قتاله و عنصر مادی تمرکز یافته است، دیگر مکاتب فقهی عنصر معنوی و تعمد را به عنوان نقطه ی اتکای خویش برگزیده اند. فقهای امامیه نیز مانند اکثر فقهای اسلامی بر تعمد و عنصر روانی متمرکز شده اند.

واژگان کلیدی: جرم، قتل، قوانین موضوعه، آلت قتاله.

مقدمه

جرم قتل عمد از خطرآفرین‌ترین جرایم علیه اشخاص و جامعه به‌شمار می‌آید؛ زیرا گرامی‌ترین و ارجمندترین حق، یعنی حق زندگانی را نشانه می‌گیرد، حتی که تضییع آن غیر قابل جبران است، ارتکاب جرم قتل عمد معمولاً با قساوت و بی‌رحمی بسیاری همراه است، اهمیت آنچه در این جرم از دست می‌رود و نیز ارتکاب سنگدلانه‌ی آن باعث شده است واکنش اجتماعی علیه این جرم تشدید یابد، واکنش شدید اجتماعی به جرم قتل عمد پژوهش‌های عمیق را نیز منجر شده است، روانشناسان، فلاسفه، جامعه‌شناسان هرکدام از منظرهای متفاوت به این پدیده نگریسته‌اند. پژوهشگران حقوق کیفری نیز از زوایای مختلفی به این جرم نگریسته‌اند، گاهی به تشریح، تبیین و نقد قانون‌گذاری پیرامون قتل عمد پرداخته‌اند، گاهی نیز عنصر روانی در این جرم را بررسی نموده‌اند، گاهی هم از منظر رکن مادی به این جرم نظر نموده‌اند.

این مقال را مجالی برای بررسی بیشتر عنصر مادی جرم قتل عمد می‌دانیم. در این پژوهش دیدگاه‌های مختلف پیرامون تعریف و اقسام قتل را در فقه و قانون بررسی می‌کنیم، آنگاه ماهیت جرم قتل عمد را در مذاهب مختلف اسلامی و قانون بررسی خواهیم کرد.

تعریف قتل

قتل گرچه واژه‌ای بدیهی می‌نماید، اما در تعریف آن و ماهیت‌شناسی آن حرف‌های بسیار گفته شده است، همچنان که در تعریف و ماهیت حیات سخن‌های نگفته‌ی بسیاری است. شاید سختی تعریف قتل بیشتر از بدهات این واژه باعث شده است متون قانونی کمتر به واژه و بیشتر به مصادیق آن بپردازند. تعریف قتل را در دو گفتار پی می‌گیریم.

تعریف لغوی قتل

قتل مصدر فعل «قَتَلَ» است، یعنی روحش را بیرون کشید. گفته شده: قتل به معنای میراندن حرکت است و از همین معنا «ناقة مقتله» گرفته شده است، یعنی شتر بسیار خسته شد تا وقتی حرکتش مرد.

تعریف اصطلاحی

فقه و قانون بعد از انقلاب بسیار به هم نزدیک شدند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی ایران آشتی دوباره‌ی قانون با فقه اسلامی است. بعد از انقلاب سعی شد قوانین با الهام از فقه امامیه تدوین شود و دیدگاه شارع در قانون انعکاس یابد. در واقع آنچه از آن به قوانین عرفی یاد می‌شد، بعد از انقلاب رنگ باخته و فقه و شریعت جای عرف را گرفته است. امروزه سعی می‌شود قانون در همه‌ی عرصه‌ها مخصوصاً در عرصه‌ی جزا رنگ و لعابی فقهی داشته باشد. امروزه قوانین جمهوری اسلامی، در مقایسه با قوانین غالب کشورهای اسلامی، نزدیک‌تر به آرای فقیهان است. علی‌رغم همه‌ی این نزدیکی‌ها، باز هم گاهی رهیافت‌های این دو مجرا باهم متفاوت به نظر می‌رسد. به همین دلیل جا دارد تعریف اصلاح قتل را در فقه و قانون به طور جداگانه بررسی نماییم.

بخش نخست: تعریف قتل در فقه:

این بخش را در دو بند پی می‌گیریم، در بند نخست به تعریف قتل در فقه امامیه و در بند دوم به تعریف قتل در فقه عامه خواهیم پرداخت.

بند نخست: تعریف قتل در فقه امامیه:

فقه‌های امامیه تعریفات متعددی از قتل نموده‌اند، آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی در تعریف قتل می‌گوید: «ازهاق نفس و روح از بدن انسان» علامه محمد باقر مجلسی در تعریف قتل می‌گوید: «قتل آن است که قصد کند عاقل بالغ کشتن کسی را به فعلی که غالباً کشنده باشد یا نباشد و بکشد و یا فصد کشتن نداشته باشد و کاری بکند که غالباً کشنده باشد» محقق حلی در شرایع الاسلام می‌گوید: «هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمدا و عدوانا» یعنی خارج کردن جان محترم و برابر به طور عمد و بنا حق. امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: «هو ازهاق النفس المعصوم عمدا» یعنی سلب عمدی حیات از انسان محقون الدم. این تعریف‌ها همچنان که می‌بینیم بیشتر تعریف قتل عمد است تا مطلق جرم قتل. غالب این تعاریف صرفنظر از اینکه شرایط مجرم را قید کرده‌اند، لیکن جرم را بطور بسیط تعریف و بیان نکرده‌اند.

بند دوم: تعریف قتل در فقه عامه:

طرابلسی در تعریف قتل می‌گوید: «فعلی که به بندگان نسبت داده می‌شود و با آن زندگانی زدوده می‌شود. اگر بدون فعلِ بندگان زندگانی زدوده شود مرگ نام دارد». از این تعریف روشن می‌شود:

نخست: این تعریف شامل همه‌ی انواع قتل چه مشروع و چه غیر مشروع می‌گردد. به این توضیح که قتل گاهی مجوز شرعی دارد، مانند مجازات قصاص، مجازات جرم محاربه و دیگر جرایمی که مجازات‌شان قتل (اعدام) است. تعریف طرابلسی همه‌ی قتل‌ها اعم از قتل-هایی که در قالب مجازات رخ می‌نماید و قتل‌هایی که جرم تلقی می‌شود در برمی‌گیرد.

دوم: ظاهر این تعریف شامل خودکشی و دیگرکشی می‌شود، با وجود آنکه غالب فقها خودکشی را در زمره‌ی جرایم حدود یا قصاص یا دیات نیاورده‌اند؛ زیرا هیچ اثر قضایی بر آن مترتب نیست.

سوم: این تعریف میان دو نوع از اسباب زوال حیات تفاوت قائل شده‌است: نخست فعل انسان که همان قتل است و دوم فعل غیر انسان که همان مرگ است، چه مرگ طبیعی باشد، مثلاً شخص در رختخواب بمیرد و چه مرگ غیر طبیعی باشد، مثلاً حیوانی درنده او را بخورد.

بخش دوم: تعریف قانونی:

بسیاری از قوانین جزایی کشورها به تعریف عمومی قتل نپرداخته‌اند؛ زیرا مفهوم قتل روشن است. شاید هم به این دلیل که شکل‌ها و انواع جرم قتل متنوع است و نمی‌توان در یک تعریف واضح و مشخص به همه‌ی این اشکال و انواع پرداخت. قانون‌گذار تعریف این مهم را به حقوق سپرده است. در این میان هیچ کدام از قوانین جزایی کشورمان در همه‌ی دوره‌های تقنینی به قتل به معنای اعم و مطلق آن نپرداخته‌اند، بلکه فقط به قتل‌های قابل مجازات پرداخته‌اند. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در ماده ۱۷۰ که بعداً به تشریح آن خواهیم پرداخت، بدون آنکه قتل را تعریف کند، قتل‌های قابل مجازات را با ذکر مجازات آنان می‌آورد. قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز بدون آنکه تعریفی ارائه دهند، موارد و مصادیق قتل‌های قابل مجازات را ذکر کرده‌اند.^۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدون آن که به واژه‌ی قتل بپردازد، با آوردن واژه‌ی عام جنایت، جنایت را بر سه قسم تقسیم می‌نماید. جنایت واژه‌ی عام تر از قتل است، که هم شامل قتل، هم شامل عضو و هم شامل منفعت می‌شود. در واقع همچنان که در قوانین جزایی سابق قتل تعریف نشده بود، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت نیز تعریف نشده است و فقط مصادیق و انواع جنایت ذکر شده است. برخی از حقوق‌دانان این اقدام مقنن را قابل دفاع ندانسته‌اند و گفته‌اند: با توجه به اهمیت بحث قتل و ضرورت شناسایی قتل، مقنن باید مانند گذشته به موارد و مصادیق قتل بپردازد و موارد و مصادیق صدمات علیه عضو را به آن ارجاع دهد. بنابراین حقوق‌دانان و شارحان قانون در این باره تعریف‌های چندی دارند، البته باید متذکر شویم که آنان نیز غالباً جرم قتل عمدی را تعریف کرده‌اند و از تعریف قتل به معنای اعم و مطلق کلمه امتناع ورزیده‌اند. ازجمله حقوق‌دانانی که مطلق قتل را تعریف کرده‌اند، محمد عوض یکی از حقوق‌دانان جهان عرب است، وی در تعریف قتل می‌گوید: «بیرون کشیدن زندگانی انسان با فعل انسانی دیگر از سر عمد یا خطا». محمد صبحی النجم نیز از دیگر حقوق‌دانان معاصر جهان عرب نیز در تعریف قتل گفته: «ستم داشتن بر زندگانی انسانی با فعلی که به وفاتش انجامد».

مبحث دوم: اقسام قتل

قتل بر دو نوع است: ۱- قتل سزاوار و با مستند قانونی، در این نوع قتل هیچ ظلمی صورت نگرفته است، ۲- قتل نا سزاوار و بدون مستند قانونی، این نوع قتل همه‌ی قتل‌های ظالمانه را شامل می‌شود.

آنچه اکنون در صدد بیانش هستیم نوع دوم قتل است. این مبحث را در دو گفتار اقسام قتل در فقه و اقسام قتل در قانون بررسی می‌کنیم.

گفتار نخست: اقسام قتل در فقه

فقها قتل را از حیث وجود یا عدم وجود قصد کیفری تقسیم بندی نموده‌اند. در ذیل به چند نوع از این تقسیم‌ها خواهیم پرداخت. در این گفتار در دو بخش اقسام قتل را در فقه عامه و امامیه بررسی خواهیم کرد:

بخش نخست: اقسام قتل در فقه عامه:

۱- تقسیم دوگانه: برخی از فقها قتل را به عمد و خطا تقسیم نموده‌اند. قتل عمد از دیدگاه آنان فعلی است که با قصد ستمکارانه ارتکاب می‌یابد و به مرگ بزه دیده می‌انجامد، گرچه بزه کار نیت قتل نداشته باشد. مانند ضربه‌ای که با وسیله‌ای آهنی یا سنگین وارد آید عملی است که نه عمدی باشد و نه ستمکارانه. امام مالک و یارانش و ظاهری‌ها و برخی از زیدی‌ها قتل را چنین تقسیم نموده‌اند و در توجیه گفته‌اند در قرآن جز عمد و خطا نوعی دیگر ذکر نشده است.

مالکی‌ها از قتل عمد ضرب عمدی را که از سر بازی یا تأدیب صورت گیرد و به مرگ کسی انجامد، استثنا نموده‌اند. مالکی‌ها چنین قتلی را به خطا ملحق می‌کنند.

۲- تقسیم سه گانه: بسیاری از فقها قتل را به سه نوع عمد: شبه عمد، و خطا تقسیم نموده‌اند. عمد قتلی است که بزه کار هدفش بیرون کشیدن روح بزه دیده است با وسایلی که غالباً کشنده است، مانند شمشیر، فشنک، جریان برق و ... شبه عمد فعلی است که در آن بزه کار در ارتکابش عمد دارد، اما قصد کشتن بزه دیده را ندارد، مانند اینکه ضربه‌ای را با وسایلی که غالباً کشنده نیست، مانند عصا و تازیانه وارد آورد. اما قتل خطا قتلی است

که به علت خطایی یا در فعل یا در قصد بزه کار و یا توأماً در فعل و قصد بزه کار انجام می‌شود. قتل با تسبیب و بدون قصد ستمکارانه را نیز قتل خطایی گویند. به این تقسیم فقهای متقدم حنفی، فقهای شافعی و اکثر حنبلی‌ها و برخی از زیدی‌ها نظر داشته‌اند.

۳- تقسیم چهارگانه: این نوع تقسیم را کاسانی فقیه حنفی مذهب و برخی از حنبلی‌ها ارائه نموده‌اند. در این تقسیم قتل به چهار نوع عمد، شبه عمد، خطا و جانشین خطا تقسیم شده است. منظور از جانشین خطا قتلی است که در آن نه قصد باشد و نه اراده، مانند اینکه شخصی که خوابیده یا بیهوش است بغلتد و بر کسی بیفتد و او را بکشد و یا اینکه شخصی با تسبیب بدون قصد ستمکارانه مرتکب قتل می‌شود.

۴- تقسیم پنجگانه: بسیاری از حنفی‌ها قتل را به پنج قسم عمد، شبه عمد، خطا، جانشین خطا و قتل به تسبیب تقسیم نموده‌اند. مثال قتل به تسبیب فعل کسی است که چاهی را در راهی بدون قصد ستمکارانه حفر می‌کند و در آن انسانی می‌افتد و می‌میرد.

بخش دوم: اقسام قتل در فقه امامیه:

فقهای امامیه نیز مانند اکثر فقهای عامه غالباً قتل را بر سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض دانسته‌اند. در صحت و مزیت این تقسیم بندی می‌توان گفت: گرچه فقهای مالکی به تقسیم‌بندی دوگانه قائل شده‌اند، اما در یک صورت به شبه عمد قایل هستند، یعنی صورتی که پدر فرزندش را عمداً با احتمال شبهه می‌کشد. مالکی‌ها مادر و پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها را نیز در این مسئله در حکم پدر می‌دانند. اینکه گفته‌اند: قرآن جز عمد و خطا نوعی دیگر ذکر نکرده صحیح است، اما سنت پیامبر به وجود انواع دیگری از قتل اشاره کرده که نه آن‌ها را می‌توان به عمد محض ملحق دانست و نه به خطای محض و بایست درباره‌ی آن‌ها راهی میانه در پیش گرفت. اما می‌توانیم به تقسیم سه گانه که مذهب امامیه و جمهور فقها است و بیشتر دانشمندان صحابه و تابعان به آن نظر داشتند عمل نمود. برخی فقها با توجه به این تقسیم درباره‌ی عمد به قصاص حکم داده‌اند و درباره‌ی قتل خطا به دیه‌ی مخففه نظر داشته‌اند و در شبهه عمد به دیه‌ی مغلظه قضاوت نموده‌اند. فقهای امامیه با توجه به این تقسیم در قتل عمد مانند دیگران به قصاص نظر دارند، اما درباره شبهه عمد دیه را بر جانی و درباره خطا دیه را بر عاقله دانسته‌اند. قتل جانشین خطا و قتل به تسبیب بدون قصد ستمکارانه درواقع شرح و تفسیر قتل خطا هستند؛ زیرا قتل جانشین خطا نزد کسانی که به تقسیم چهارگانه باور دارند در وجوب دیه بر عاقله و وجوب کفاره و محرومیت از ارث و گناه نداشتن همچون قتل عمد است. بنابراین نیازی ندارد آن را از قتل خطا جدا بدانیم. همچنین قتل به تسبیب با قصد مجرمانه از قبیل قتل عمد یا شبهه عمد است. اما اگر قتل به تسبیب بدون قصد مجرمانه باشد از قبیل قتل خطا است. تقسیم سه گانه‌ی قتل با موضع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز سازگارتر است. در ادامه به اقسام قتل در قانون خواهیم پرداخت:

گفتار دوم: اقسام قتل در قانون

همه‌ی نظام‌های حقوقی از دیر باز تاکنون قتل را از زمره شنیع‌ترین و ضد انسانی‌ترین جرایم دانسته‌اند، قانون‌گذار ایران قبل و بعد انقلاب با دو رویکرد متفاوت به قتل پرداخته‌است، در حالی که عمومیت قتل در نظام حقوقی قبل انقلاب بر جنبه‌ی خصوصی آن می‌چربید، بعد انقلاب و با تاسی از فقه اسلامی جنبه‌ی خصوصی قتل پررنگ‌تر شد، حق قصاص از حقوق اولیای دم شناخته شد و در صورت رضایت اولیای دم قاتل از مجازات اعدام (قصاص) رها شده شد. البته برای حفظ نظم و رعایت جنبه‌ی عمومی مجازات‌های تعزیری را برای قتل تعیین نمودند. در ذیل در دو بخش جداگانه به اقسام جرم قتل در قوانین قبل و بعد انقلاب می‌پردازیم.

بخش نخست: اقسام قتل در قوانین جزایی قبل از انقلاب:

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مهمترین متن حقوق جزا در دوران قبل از انقلاب بود، در سال ۱۳۵۷ این متن قانونی تغییرات عمده‌ای نمود اما در مواد مرتبط با قتل هیچ تغییری ننمود. در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ قانونگذار ایران سه نوع قتل قابل مجازات پیش‌بینی کرده بود:

۱- قتل عمد

۲- قتل در حکم عمد

۳- قتل خطا

و اینک بشرح هریک می‌پردازیم:

۱- **قتل عمد:** قانونگذار ایران در ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی مجازات قتل عمد را اعدام قرار داده بود ولی قتل و عمد را تعریف نکرده بود. ارکان جرم موضوع این ماده به شرح ذیل بود:

الف - سلب حیات از کسی که جان او در نظر قانون محترم است.

ب - اراده و تصمیم سابقی برای کشتن و سلب حیات از کسی.

۲- **قتل در حکم قتل عمد:** قانونگذار ایران در ماده ۱۷۱ قانون مجازات یک‌نوع قتل پیش‌بینی نموده بود و آن را در حکم عمد قرار داده بود و عناصر و ارکان جرم (قتل در حکم عمد) در این ماده به ترتیب ذیل پیش‌بینی شده است:

الف- سبب قتل جرح یا ضربی باشد که منتهی به فوت شود برای اثبات تحقق این رکن قاضی باید سببیت و علیت ضرب یا جرح را احراز کند.

ولی باید توجه داشت که تشخیص سببیت یک امر حکمی نبوده که از وظائف قانونی باشد بلکه امر موضوعی و فنی بوده که قاضی با مراجعه به متخصص اگر احراز سببیت می‌نمود کافی بوده و حکم می‌داد

ب- ضرب و جرح عمدی باشد که کلمه عمد در این مورد به همان معنای اصطلاح علمای حقوق است: (سبق تصور و تصمیم) و تا عمد به این معنی در ضرب و جرح منتهی به فوت احراز نشود حکم به مجازات قاتل عمد برای ضارب یا جراح نمی‌توان داد. تشخیص عمد هم یک امر موضوعی است نه حکمی ولی احتیاجی به جلب نظر متخصص ندارد و قاضی شخصا با قرائن و امارات موجود در هر قضیه‌ای می‌تواند احراز کند.

ج- ضارب یا جراح قصد کشتن نداشته باشد احراز این امر هم یک امر موضوعیست نه حکمی.

د- آلتی که برای ضرب یا جرح بکار رفته قتاله باشد تشخیص قتاله بودن یا نبودن آلت هم یک امر موضوعی است که به عهده قاضی واگذار شده. نهایت قتاله بودن از دو لحاظ مورد نظر قرار گرفته است:

۱- آنکه آلت ضرب یا جرح بخودی خود نوعا قتاله باشد مثل شمشیر یا نیزه و غیره.

۲- آنکه موضع اصابت آلت ضرب یا جرح حساس باشد.

۳- **قتل خطا:** قتل خطا عبارت است از ارتکاب عمل یا ترک عملی که منجر به فوت کسی شود مشروط به اینکه مقرون به قصد قتل یا تعمد در ایراد ضرب یا جرح منتهی به فوت هم نباشد و چون عقوبت و کیفر بدون اراده و قصد که اساس مسئولیت جزایی است خلاف عدل و انصاف است. قانونگذار ایران در قبل انقلاب برای قتل خطا مجازات معین نکرده بود جز در موارد مذکور در ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی. بنابراین اگر قتل در نتیجه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام امریکه مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع می‌شد شخصی که سبب وقوع آن در این موارد شده است به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال و به تأدیه غرامت از ۵۰ تا ۵۰۰ تومان محکوم می‌گردید مگر آنکه در اثر رانندگی یا اقدام به امور پزشکی و داروسازی واقع می‌شد که مجازاتش شدیدتر است باید توجه داشت که جرم موضوع ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی دارای دو رکن بود:

الف- تحقق یکی از امور ذیل:

۱- بی‌احتیاطی. احتیاط عبارت است از ملاحظه اطراف و جوانب کار و پیش‌بینی عواقب آن از هر جهت ولی بی‌احتیاطی عبارت است از ترک احتیاط، بنابراین کسی که شب در تاریکی تیراندازی میکند چون ملاحظه و پیش‌بینی کار خود را از هر جهت نکرده شخص بی‌احتیاطی خواهد بود و در این حال اگر تیرش به کسی اصابت کرد و او را کشت طبق ماده ۱۷۷ مجازات خواهد شد.

۲- بی‌مبالاتی. کلمه مبالات (از ریشه بلاء) بمعنی اختیار و آزمایش است و مبالات به امور، اهتمام به آنها است بنابراین بی‌مبالاتی ترک اختیار و ترک اهتمام به کار است.

از اینجاست که دانشمندان حقوق بی‌مبالاتی را عبارت از اهمال و فراموشی می‌دانند و به عبارت دیگر بی‌مبالاتی را حاصل از ترک فعل میدانند.

از آنچه در تعریف بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی گفته شد فرق آندو آشکار میگردد چه بی‌احتیاطی حاصل از فعل انجام شده است و بی‌مبالاتی حاصل از ترک فعل است.

۳- اقدام به امریکه مرتکب در آن مهارت نداشته است.

۴- عدم رعایت نظامات دولتی. نظامات دولتی عبارت است از مجموع مقرراتی که مقام یا یک هیئت صلاحیت‌داری برای حفظ نظم و آسایش مردم وضع و تصویب نموده‌اند.

ب- تحقق رابطه علیت بین یکی از امور چهارگانه فوق و قتل. پس اگر رابطه سببیت بین بی‌احتیاطی مثلاً و قتل نباشد یا اصلاً بی‌احتیاطی محقق نباشد قتل خطا مجازات ندارد چه خاطی قصد نداشته و عنصر معنوی جرم محقق نشده است که مجازات موضوع پیدا کند.

بخش دوم: اقسام قتل در قوانین جزایی بعد از انقلاب:

پس از انقلاب جمهوری اسلامی و در راستای دینی کردن قوانین، نگاه به جرم و مجازات تغییرات اساسی نمود، در این میان قوانین جزایی پیوسته تغییر کرده است، به طوری که در مدت زمان سی و هفت سال از ابتدای انقلاب تا کنون چندین بار قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری تغییر یافته است. همه‌ی این تغییرات در جهت اسلامی نمودن قوانین و نیز دغدغی سازگار سازی حقوق اسلام با دنیای جدید صورت پذیرفته است. قتل به عنوان مهمترین جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص نیز از این تغییر نگاه‌ها بی‌بهره نمانده، از همان ابتدا نگاه به مجازات قتل عمد و قصاص یکی از نقاط مهم اختلاف نظر انقلابیون با روشنفکران بوده است. اقسام جرم قتل در هر یک از قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیوسته تغییر نموده است، در این میان قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ هم‌پوشانی‌های زیادی داشتند. در ذیل اقسام جرم قتل عمد را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بررسی خواهیم کرد:

قانون گذار جمهوری اسلامی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پنج نوع قتل عمد را معرفی کرده بود: قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطای محض، در حکم خطای محض، در حکم شبه عمد. البته قانونگذار جزایی ما در ماده ۲۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قتل نفس را بر سه نوع دانسته بود: قتل عمد، قتل شبه عمد و قتل خطا ولی در این قانون تقسیمات فرعی دیگری نیز وجود داشت؛ مثلاً تبصره ۲ و ۳ ماده ۲۹۵ قتل در حکم شبیه عمد را بیان داشته و ماده ۳۲۳ به قتلی با عنوان «به منزله خطای محض» پرداخته است. به هر کدام از این اقسام به صورت جداگانه می‌پردازیم:

۱- قتل عمد: ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «قتل در موارد ذیل قتل عمدی است: الف: مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود. ب) مواردی که قاتل کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد. ج) مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی یا امثال آن‌ها نوعاً کشنده باشد و قاتل به آن آگاه باشد.» طبق صدر هر سه بند ماده مذکور، قتل عمد تنها با انجام کار (فعل) حادث خواهد شد. گروهی از معلمان حقوق، استعمال واژه «انجام کار» را صرفاً از باب غلبه می‌دانستند و متذکر می‌شدند که معنای ترک فعل در بطن متن لفظ «انجام کار» آشکار می‌گردد. حال آنکه این نحوه تفسیر از قانون و به طریق اولی از قانون مجازات که جایگاهی برای اجرای اصل تفسیر به نفع متهم می‌باشد، کمی غیر منطقی به نظر می‌رسد و البته اینگونه تفسیر موسع در قانون مجازات، آن هم در بحث حساس قتل نفس صحیح نمی‌باشد و بدیهی است که برای تفسیر در قانون مجازات بنابر اصل کیفری مذکور تنها مجوز تفسیر مضیق را دارا می‌باشیم. گروهی دیگر از استادان حقوق بر این اندیشه بودند که چون قانون گذار سخنی از ترک فعل در قتل عمدی به میان نیاورده و نیز مستند به مجوز تفسیر مضیق در قانون مجازات اسلامی و تفسیر به نفع متهم، به هیچ وجه من‌الوجه نمی‌توان از فحوی ماده ۲۰۶ با عنایت به استعمال فعل در نص ماده معنای ترک فعل را استنباط و استخراج نمود. به این بحث در فصل بعدی بیشتر و مفصل‌تر خواهیم پرداخت.

۲- قتل خطای محض: بند الف ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قتل خطای محض را در صورتی دانسته بود که جانی نه قصد جنایت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل بر او را. ماده‌ی مذکور برای قتل خطای محض مثالی می‌آورد: «مانند این که شخص تیری را به قصد شکار رها کند و به شخصی برخورد نماید.»

۳- قتل شبه عمد: بند ب ماده مرقوم قتل را در صورتی شبه عمد دانسته بود که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد. مثالی که بند مذکور برای قتل شبه عمد آورده بود به این قرار بود: «مانند آن که کسی را به قصد تادیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت شود...»

۴- قتل در حکم شبه عمد: تبصره ۲ و ۳ ماده ۲۹۵ به قتلی با تعبیر «به منزله خطای شبه عمد» و «در رای شبه عمد» پرداخته-

اند، که ما از هر دو با قتل در حکم شبه عمد یاد می‌کنیم. بنا بر تبصره‌ی ماده مرقوم اگر کسی شخصی را به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم شود که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدور الدم نبوده است قتل به منزله‌ی خطای شبه عمد است. بنا بر تبصره‌ی ماده مرقوم نیز هر گاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالائی و یا عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد قتل یا ضرب یا جرح در رای شبه عمد خواهد بود.

۵- قتل به منزله‌ی خطای محض: ماده‌ی ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به قتلی با عنوان به منزله‌ی خطای محض

پرداخته است. بنا بر ماده‌ی مرقوم هرگاه کسی در حالت خواب بر اثر غلتیدن و حرکت موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله‌ی خطای محض بوده و عاقله‌ی او عهده‌دار است. گفتنی است قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان مهمترین متن کنونی حقوق جزای کشورمان بر خلاف قوانین پیشین که به ذکر مصادیق و موارد قتل می‌پرداختند و جنایت بر اعضا را به قتل ارجاع می‌دادند، با آوردن واژه‌ی عام جنایت، جنایت را بر سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض دانسته است. ماده‌ی ۲۹۴ مقرر می‌دارد: جنایت بر نفس و عضو و منفعت بر سه قسم عمدی و شبه عمدی و خطای محض است. قانون مرقوم هیچ ذکر از دو مورد دیگر یعنی به منزله‌ی خطای محض و در حکم شبه عمد نمی‌آورد و این گونه از نظریه‌ی اکثریت فقهای امامیه مبنی بر سه قسم بودن جنایت (قتل) پیروی می‌نماید.

مبحث سوم: ماهیت جرم قتل عمد

فقه اسلامی حفظ زندگانی را از حیث اعتبار و تأثیرگذاری در زمره‌ی اهداف بنیادینی نهاده است که همه‌ی احکام بر آن‌ها می‌گردد. فقه قتل یک نفر را جرمی علیه همه‌ی بشریت می‌داند، همچنانکه مجازات قاتل را نعمتی برای همه‌ی انسان‌ها برمی‌شمارد. نظام‌های حقوقی موضوعه در اینکه قتل عمد از خطرآفرین‌ترین جرایمی است که انسان شناخته، با فقه اسلامی موافقت، از آغاز تاریخ تا امروز همه‌ی نظام‌های حقوقی برای این جرم مجازات در نظر گرفته‌اند. در ذیل به مهمترین تعریف‌های فقهی و قانونی جرم قتل عمد خواهیم پرداخت.

گفتار نخست: ماهیت قتل عمد نزد فقها:

این گفتار را در دو بخش بررسی خواهیم کرد، در بخش نخست به ماهیت جرم قتل عمدی در فقه عامه خواهیم پرداخت و در بخش دوم ماهیت این جرم را در فقه امامیه بررسی می‌کنیم.

بخش نخست: ماهیت جرم قتل عمد در فقه عامه:

برخی از فقهای حنفی قتل عمد را اینگونه تعریف نموده‌اند: آنچه عمداً با سلاح یا آنچه همانند سلاح اعضا را می‌تواند جدا سازد ارتکاب یابد. این تعریف به ابوحنیفه نسبت داده شده است. اما دو یار ابوحنیفه (محمد و ابویوسف) گفته‌اند: اگر قتل با وسیله‌ای آهنی یا سنگین یا آتش زدن یا غرق کردن یا خفه نمودن یا سم یا هر وسیله‌ای با هدف قتل صورت گیرد، قتل عمد است.^۱ نزد شافعی‌ها قتل عمد عبارت است از «قصد فعل و شخصی را نمودن با وسیله‌ای که غالباً کشنده است، مجروح کننده و یا سنگین باشد».

اما حنبلی‌ها در تعریف قتل عمد گفته‌اند: «بزه‌کار قصد کسی را که او را انسانی معصوم می‌پندارد بکند و او را با وسیله‌ای که به ظن غالب کشنده است بکشد».

ابن حزم می‌گوید: شخص عمداً وسیله‌ای را به کار گیرد که گاهی اوقات همانند آن کشنده است و گاهی کشنده نیست. از کلام زیدی‌ها درمی‌یابیم قتل عمد نزد آنان عبارت است از این که شخصی قصد مقتول و قتلش را کند با آنچه مثل آن معمولاً کشنده است.

بخش دوم: ماهیت جرم قتل عمد نزد امامیه:

نزد امامیه قتل عمدی عبارت است از «قصد قتل را نمودن، با آنچه کشنده است، گرچه به ندرت کشنده باشد و یا قتل را مرتکب شدن، با آنچه غالباً کشنده است، گرچه قصد قتل را نداشته باشد». دیگر تعاریفی نیز که در فقه امامیه آمده حول همین تعبیر می‌گردد، قبلاً در تعریف مطلق قتل به برخی از این تعاریف اشاره نمودیم، جهت یادآوری برخی از آن تعاریف را مجدداً ذکر می‌کنیم: علامه مجلسی می‌گوید: «قتل آن است که قصد کند عاقل بالغ کشتن کسی را به فعلی که غالباً کشنده باشد یا نباشد و بکشد و یا قصد کشتن نداشته باشد و کاری بکند که غالباً کشنده باشد» امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید: «هو ازهاق النفس المعصوم عمداً» یعنی سلب عمدی حیات از

انسان محقون الدم. از آنچه گذشت برمی آید تعاریفات مختلف فقها درباره ی قتل عمد به اختلاف رویکردهایشان در به تصویر کشیدن قصد کیفری و گستره ی ارتباطش با نتیجه ی جرم برمی گردد. به این موضوع در ارکان قتل عمد بازخواهیم گشت.

گفتار دوم: ماهیت قتل عمد در قانون:

بسیاری از قوانین کیفری جهان از جمله قانون مجازات اسلامی ایران، جرم قتل عمد را تعریف ننموده اند. قانون مجازات عمومی به عنوان مهمترین متن حقوق جزا در قبل از انقلاب به جای تعریف قتل عمد، فقط به ذکر مجازات آن در ماده ۱۷۰ پرداخته بود. واژه ی عمد نیز در قانون مجازات عمومی تعریف نشده بود، حتی مصادیق آن نیز ذکر نشده بود. در قوانین پس از انقلاب جرم قتل عمد هرگز تعریف نشده است، اما به نحو مشروح و مفصل مصادیق آن ذکر شده است. قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و قانون های مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ نیز فقط به ذکر مصادیق و موارد قتل عمد پرداخته اند و از تعریف قتل عمد طفره رفته اند. قبلا مواد قانونی مربوطه را در مبحث اقسام قتل عمد آوردیم و بررسی کردیم. ماده ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در چهار بند مصادیق قتل عمد را برمی شمرد. ماده ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز در سه بند به ذکر مصادیق قتل عمد می پردازد. در این میان حقوق دانان و شارحان قانون سعی نموده اند در خلا موجود گامی بردارند و جرم مهم قتل عمدی را تعریف نمایند. حائری شاه باغ از شارحین قانون مجازات عمومی در تعریف قتل عمد می نویسد: «کشتن انسان به وسیله ی اسلحه ی گرم یا سرد یا غیره اعم از اینکه مستقیم باشد یا غیر مستقیم». دکتر ایرج گلدوزیان از شارحان بنام قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف قتل عمد می گوید: «فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه ی یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود». در مورد این تعریف یکی از نگارندگان کتب حقوقی نوشته است: «تعریف قتل عمد بدون قید بدون مجوز قانونی امکان پذیر بوده است، زیرا کلیه جرایم از حیث عدم مجوز قانونی جرم محسوب می شود، و این امر اختصاص به جرم قتل عمد ندارد، از منطوق ماده ی ۲ نیز این امر استنباط می شود». در پاسخ به نویسنده ی مزبور و در دفاع از تعریف استاد گلدوزیان باید گفت: قتل عمد گاهی نام یک جرم است و گاهی نیز می تواند مجازات تلقی شود، همچنان که مجازات جرایمی مانند محاربه قتل (اعدام) است، لذا قید بدون مجوز قانونی در واقع قتل عمد را در صورتی که مجازات باشد خارج می سازد. دکتر امیرخان سپهوند نیز در تعریف قتل عمد می گوید: «سلب ارادی حیات از انسان زنده به وسیله ی انسان زنده ی دیگر به طریق معین شده در قانون». برخی حقوق دانان مدعی شده اند که جامع ترین و مانع ترین تعریف از جرم قتل عمدی موجب قصاص عبارت است از «هر رفتاری که از انسان بالغ و عاقل صورت پذیرفته و موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون الدم دیگری بدون مجوز قانونی شود»

گفتنی است در این میان برخی از حقوق دانان با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به جای آن که قتل عمدی را تعریف نمایند، به تعریف جنایت عمدی پرداخته اند. عده ای از نگارندگان حقوق جزای اختصاصی در تعریف جنایت عمدی می گوید: جنایت وقتی عمدی است که جانی قصد فعل و قصد نتیجه مجرمانه داشته باشد.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش را می توان به شرح ذیل فهرست نمود.

- ۱- قتل عمد مهمترین و آشناترین جرم از پیدایش تمدن تا کنون بوده است، از زوایای زیادی به این جرم سترگ نگریسته شده است، اما همچنان این جرم مهم پژوهش های فقهی و حقوقی زیادی را می طلبد.
- ۲- فقها درباره قتل تعاریف مختلفی ارائه داده اند، اما از دیدگاه نگارنده ی این پژوهش بهترین این تعاریف، تعریف طرابلسی است، طرابلسی در تعریف قتل می گوید: «فعلی که به بندگان نسبت داده می شود و با آن زندگانی زوده می شود. اگر بدون فعل بندگان زندگانی زوده شود مرگ نام دارد» تعریف مزبور شامل همه ی انواع قتل می شود. در این میان هیچ کدام از قوانین جزایی کشورمان در همه ی دوره های تقنینی به قتل به معنای اعم و مطلق آن نپرداخته اند، بلکه فقط به قتل های قابل مجازات پرداخته اند.
- ۳- فقها قتل را با معیارهای مختلفی تقسیم نموده اند، برخی قتل را به دو قسم عمد و خطا، برخی به سه قسم عمد، خطای محض و شبهه عمد، برخی به چهار قسم عمد، خطای محض، شبهه عمد و جانشین خطا و برخی به پنج قسم عمد، شبهه عمد، خطای محض، جانشین خطا و قتل به تسبیب تقسیم نموده اند. در این میان شاید بتوان گفت تقسیم قتل به سه قسم که مذهب امامیه و جمهور فقهای عامه است، به صواب نزدیک تر است؛ زیرا قتل جانشین خطا و قتل به تسبیب بدون قصد ستمکارانه درواقع شرح و تفسیر قتل خطا هستند؛ زیرا قتل جانشین خطا نزد کسانی که به تقسیم چهارگانه باور دارند در وجوب دیه بر عاقله و وجوب کفاره و محرومیت از ارث و گناه نداشتن همچون قتل عمد است. بنابراین نیازی ندارد آن را از قتل خطا جدا بدانیم. همچنین قتل به تسبیب با قصد مجرمانه از قبیل قتل عمد یا شبهه عمد است. اما اگر قتل به تسبیب بدون قصد مجرمانه باشد از قبیل قتل خطا است. قانون گذار جمهوری اسلامی به تبعیت از دیدگاه امامیه، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از تقسیم سه گانه تبعیت نموده است.

۴- درباره‌ی ماهیت و تعریف قتل عمد میان فقها اختلاف نظر است، در حالی که برخی همچون ابوحنیفه روی آلت قتاله و عنصر مادی تاکید بسیار نموده‌اند، دیگر مکاتب فقهی بیشتر بر عنصر معنوی و تعمد تمرکز کرده‌اند. فقهای امامیه نیز همچون اکثریت فقهای اسلامی بر روی تعمد و عنصر روانی متمرکز شده‌اند و در تعریف قتل عمد گفته‌اند: «قصد قتل را نمودن، با آنچه کشنده است، گرچه به ندرت کشنده باشد و یا قتل را مرتکب شدن، با آنچه غالباً کشنده است، گرچه قصد قتل را نداشته باشد» قانون‌گذار هماره به ذکر مصادیق قتل عمد بسنده کرده و از تعریف آن طفره رفته است، در این میان می‌توان از مصادیقی که قانون‌گذار در بندهای ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ذکر نموده، انعکاس دیدگاه فقهای امامیه را دریافت. می‌توان از بندهای چهارگانه‌ی ماده‌ی ۲۹۰ قانون مرقوم ترجیح عنصر روانی را بر عنصر مادی به خوبی دریافت.

منابع و مراجع

- [۱] آزمایش، علی، ۱۳۸۲، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، دوره دکتری دانشگاه تهران.
- [۲] آقایی نیا، حسین، ۱۳۹۳، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، نشر میزان، تهران.
- [۳] الهی منش، محمد رضا و مرادی اوجقاز، محسن، ۱۳۹۲، جرایم علیه اشخاص، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
- [۴] باری، حسن، ۱۳۹۴، یادداشت‌هایی بر قانون مجازات اسلامی، انتشارات کتاب آوا، تهران.
- [۵] پور بافرانی، حسن، ۱۳۹۴، جرایم علیه اشخاص، انتشارات جنگل، تهران.
- [۶] حائری شاه باغ، سیدعلی، شرح قانون مجازات عمومی، بی‌تا، تهران.
- [۷] زراعت، عباس، ۱۳۹۳، جرایم علیه اشخاص، انتشارات جنگل جاودانه، تهران.
- [۸] سپهوند، امیرخان، ۷۳-۷۴، تقریرات حقوق جزای اختصاصی در کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۹] سپهوند، امیر خان، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (۱). ویژه کارآموزان قضایی و دانش‌پژوهان حقوق، به اهتمام حسین نظری.
- [۱۰] سپهوند، امیرخان، ۱۳۸۶، جرایم علیه اشخاص، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
- [۱۱] شهید ثانی، مسالک الافهام و شرایع الاحکام، بی‌تا، ترجمه ابوالحسن محمدی، بی‌جا.
- [۱۲] صادقی، محمد هادی، ۱۳۷۶، حقوق جزای اختصاصی (۱)، نشر میزان، تهران.
- [۱۳] گرجی، ابو القاسم، ۱۳۷۲، مقالات حقوقی، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- [۱۴] گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۳، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- [۱۵] گودرزی، فرامرز، ۱۳۷۰، پزشکی قانونی، انتشارات انیشتن، چاپ اول، تهران.
- [۱۶] مجلسی، سید محمد باقر، بی‌تا، حدود و قصاص و دیات، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، تهران.
- [۱۷] مرعشی، سید محمد حسن، ۱۳۷۹، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
- [۱۸] میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲، جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ سی و ششم، بنیاد حقوقی میزان، تهران.
- [۱۹] میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲، جرایم علیه اشخاص، چاپ سیزدهم، بنیاد حقوقی میزان، تهران.
- [۲۰] نور بها، رضا، حقوق جزای عمومی، ۱۳۶۹، چاپ اول، انتشارات کانون وکلا.
- [۲۱] نوکنده‌ای، عزیز، ۱۳۸۳، تحلیل حقوقی قتل عمد با تاکید بر رویه قضایی و دکترین حقوقی، نشر حقوقدانان.
- [۲۲] ابن براج، سعدالدین أبوالقاسم عبدالعزيز بن البراج الشامي، ۱۹۹۰م، المهذب، مطبوع ضمن سلسلة اليتابيع الفقهية، چاپ نخست، دار التراث، الدار الإسلامية - بيروت.
- [۲۳] ابن جزی، أبو القاسم محمد بن أحمد الكلبي، ۱۹۸۲م، القوانين الفقهية، دار العربية للكتاب - ليبيا، تونس.
- [۲۴] ابن حجر، شهاب الدين أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، ۱۹۶۴م. تلخيص الحبير في تخریج أحاديث الرافعي الكبير، تحقيق: السيد عبدالله هاشم اليماني، شركة الطباعة الفنية المتحدة - القاهرة.